

بسمه تعالی

هدف از تألیف این کتاب

یقیناً کمیت و کیفیت برگزاری سفرهای زیارتی در جوامع اسلامی بعنوان یکی از شاخص‌ها و محورهای توسعه اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی و ... بشمار می‌آید که پیامدها و دستاوردهای آن چنانچه بدرستی صیانت و ترویج شود، تأثیر ویژه‌ای در بخش‌های اجرایی کشور بجا خواهد گذاشت.

رشد فزاینده زائران و متقاضیان سفرهای زیارتی، سازمان حج و زیارت را بر آن داشت تا نسبت به ارتقای سطح ارشاد و آموزش دست‌اندرکاران خدمت به زائران گام‌های مؤثر و مناسب بردارد تا از این رهگذر جمع کارآمد و کادر ورزیده و آگاه در کسوت خدمتگزاری به زائران گرامی وارد این عرصه مقدس شود. بنابراین ضرورت تأمین و پرورش نیروی انسانی کارآمد و ماهر بعنوان خادمان امور زیارتی، تهیه و تدوین و تألیف متون آموزشی علمی و کاربردی متناسب با نیازهای فراگیران در سطوح مختلف را کاملاً ضروری می‌نماید. لذا تنظیم و ارائه سلسله انتشارات توسط اداره آموزش کارگزاران معطوف به همین مهم می‌باشد که امیدواریم مورد توجه خوانندگان قرار گیرد. از اینکه دست‌اندرکاران تنظیم و تدوین این‌گونه مباحث را در جریان نقطه نظرات ارزشمند و انتقادی خود قرار خواهید داد، سپاسگزاری می‌گردد.

اداره آموزش کارگزاران

سازمان حج و زیارت

مقدمه

از مدتها پیش ضرورت تدریس مباحثی که از رهگذر آن بتوان کارگزار زیارتی را با محیط و عرصه فعالیت، بیشتر آشنا و سازگار کرد، احساس می‌شد. از سویی دیگر مقام معظم رهبری پیوسته در جمع دست‌اندرکاران حج تمتع هر سال به مسأله وحدت، تقریب و دوری از تفرقه و تنش تأکید می‌کردند. این مسأله باعث شد تا اداره آموزش کارگزاران سازمان حج و زیارت به فکر تدوین دروسی در زمینه شیعه‌شناسی، آشنایی با مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی افتاده و در این راستا با متولیان اصلی و رسمی این عرصه که همان مجمع جهانی تقریب و دانشگاه مذاهب اسلامی باشد وارد مذاکره و تعامل شود. در این ارتباط ضبط ۹ درس برنامه آموزشی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر بی‌آزار شیرازی و نیز تدریس همزمان همین درس در مرکز آموزش کارگزاران تهران توسط جناب استاد بی‌آزار شیرازی در دستور قرار گرفت.

آنچه در این کتاب ملاحظه می‌فرمایید سخنان جناب استاد است که بر روی کاغذ پیاده شده و پس از مستندسازی، فصل‌بندی و یا به حسب ضرورت افزودن برخی از نکات از سوی گردآورنده جهت استفاده تقدیم می‌گردد.

بدیهی است جلسات هشتم و نهم برگرفته از مقالات قبلی جناب استاد می‌باشد و گردآورنده در آن دخل و تصرفی نداشته است. از دیگر سوی هدف و نگاه این نیست که مدیران و معاونان مباحث را همچون مبلغین و زبان‌دانان بسیار جزء به جزء و تخصصی فراگیرند، لذا سعی بر این بوده تا مباحث با زبانی ساده و عامیانه مطرح شوند.

در عین حال مزیت این اثر به روز بودن آن و طرح برخی از آخرین شبهات می‌باشد که انتقادات و پیشنهادهای استادان فن مزید امتنان است.

در پایان از زحمات مدیریت محترم آموزش سازمان جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی شهسواری کمال تشکر را دارم و امیدوارم این اثر گامی باشد در جهت نزدیکی قلوب مسلمین و کاهش تنش‌ها و افزایش بازدهی عملکرد کارگزاران و ارتقای سطح بینش و دانش آنان در عرصه عملیات حج و زیارت.

والسلام

العبد

بشیر سلیمی

۸۸/۵/۱۱

درس نخست

شیعه از منظر قرآن و حدیث

هدف از این درس:

شناخت شیعه در لغت و اصطلاح و از منظر قرآن و کلام شریف نبوی.
پاسخ به اشکالات وارده در سوره مبارکه «مائده» که مورد استناد شیعیان می‌باشد:

۱) آیه اکمال دین / سوره مائده آیه ۳ /

۲) آیه ولایت / سوره مائده آیه ۵۵ /

۳) آیه بلاغ / سوره مائده آیه ۶۷ /

درس نخست

شیعه از منظر قرآن و حدیث

شیعه در لغت به معنای پیرو است. در قرآن کریم آمده که: ﴿وَإِنْ مِنْ شِيعَةٍ لِأَبِرَاهِيمَ﴾^(۱). یعنی یکی از پیروان حضرت نوح، ابراهیم است.

شیعه در اصطلاح به جماعتی از مسلمین گفته می‌شود که معتقدند پیامبر ﷺ پیش از درگذشت خود، جانشین خویش و خلیفه مسلمین را در مناسبت‌های متعددی از جمله در روز هجدهم ذی‌الحجه، سال دهم هجری که به روز «غدیر خم» معروف است در یک اجتماع بزرگ معین فرمودند و او را به عنوان مرجع سیاسی، علمی و دینی پس از خود تعیین نمودند.

اینان که از همان ابتدا به مرجعیت علی علیه السلام اعتقاد داشتند به شیعه علی علیه السلام نیز نام گرفتند که عبارتند از جمعی از بزرگان صحابه همچون: سلمان، ابوذر، مقداد، جناب بن ارت و... .

البته طبق برخی روایات نبوی که حتی در منابع برادران اهل سنت نیز موجود است این لقب را پیامبر ﷺ در حال حیات خود به پیروان امیر مؤمنان عطا نمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲).

۱- سوره صافات، آیه ۸۳.

۲- سیوطی جلال‌الدین، در المنثور، ج ۶، در تفسیر آیه هفتم از سوره بینه به نقل از کتاب شیعه پاسخ می‌دهد، سید رضا حسینی‌نسب، صص ۲-۲۱.

سوگند به آن که جان من در دست اوست او (علی علیه السلام) و پیروان وی در روز رستاخیز رستگارانند.

ابان ابن تغلب شاگرد برجسته امام صادق علیه السلام که امام امر می‌کردند شیعیان دینشان را از وی بگیرند در تعریف شیعه آورده که شیعیان کسانی هستند که اگر مردم در روایت از پیغمبر ﷺ اختلاف کردند روایت علی علیه السلام از پیامبر ﷺ را می‌گیرند و هرگاه مردم در قول علی علیه السلام اختلاف کنند شیعیان قول جعفر صادق از علی علیه السلام را می‌گیرند.^(۱) از جمله گامهای نخستین در زمینه شناخت مذاهب و بویژه شیعه آشنایی با مبانی نظری این مذهب از دیدگاه آیات شریف قرآن می‌باشد. یکی از مهمترین سوره‌های قرآن که در آن آیات مربوط به مسایل بنیادین شیعه آمده سوره مبارکه مائده می‌باشد. ما در اینجا قصد داریم تا سه آیه از این سوره را بررسی کنیم و پس از طرح اشکالاتی که از سوی علمای عامه بر آنها وارد شده به آنها پاسخ دهیم.

آیات مورد نظر به قرار زیر می‌باشند:

۱- ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا﴾.^(۲)

از نظر شیعه این آیه در روز غدیر خم و پس از اعلام جانشینی علی علیه السلام نازل شده و این اعلان خود به معنی اكمال دین اسلام است و علی علیه السلام جانشین بلامنازع پیامبر می‌باشد و لذا خلافت امری انتصابی و از جانب خدا بوده و کاری نبوده که به انتخاب و شورا و اهل حل و عقد گذارده شود.

۲- ﴿انما وليکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة و هم راکعون﴾.^(۳)

این آیه به هنگامی نازل شده که حضرت مشغول نماز بوده‌اند و در این حین سائلی به

۱- التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، ج ۴، ص ۴۱۲.

۲- مائده / ۳.

۳- مائده / ۵۵.

طلب حاجت مادی برآمده و حضرت در حین نماز و در حال رکوع انگشتی خویش را به سائل بخشیده‌اند که خداوند از ایشان به عنوان ولی مردم و مؤمنین بعد از خدا و رسول یاد کرده‌اند.

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الرِّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (۱).

این آیه شریفه که قبل از حادثه غدیر نازل شده مؤکداً پیامبر را به تعیین جانشین بعد از خود و اجرای حادثه عظیم غدیر خم و می‌دارد.

و اما اشکالات وارده بر این آیات:

- ۱- آیه سوم از سوره مائده در وسط آیه آمده و قبل و بعد آن در خصوص مواد غذایی صحبت کرده حال چگونه می‌تواند راجع به جانشینی علی علیه السلام باشد.
- ۲- آیه ۵۵ از سوره مائده بصورت جمع آمده است و لذا نمی‌تواند در خصوص یک نفر باشد. (الذین - یوتون - راکعون)
- ۳- آیه ۶۷ از سوره مائده نیز، اگر قبل و بعدش را توجه کنیم راجع به یهودیت است و لذا ارتباطی با مسأله جانشینی در روز غدیر خم ندارد.

پاسخ به این اشکالات:

در پاسخ به این اشکالات باید گفت: که اگر قبل و بعد آیات با وسط آیه نمی‌خواند آیا این به منزله تحریف نیست یعنی بر فرض صحت ادعای کسی که بر آیه اشکال وارد می‌کند آیا عدم هماهنگی تمامی اجزای یک آیه به معنی تحریف آن آیه نیست؟ یعنی باید نهایتاً قائل شویم که آیات جابجا شده‌اند که این همان حرف مستشرقین است که قایل به تحریف قرآن هستند.

ولی ما در تفسیر کاشف با توجه به تناسب و ترادف آیات اثبات کرده‌ایم که اینطور نیست. یعنی آنجا این آیه را با توجه به فضای کل سوره دیده‌ایم که نهایتاً اثبات کرده‌ایم که به طور مثال در عین ارتباط با مواد غذایی با ولایت علی علیه السلام هم در ارتباط است. (۱) جالب است مفسر بزرگی چون فخر رازی تحت تأثیر قبل و بعد آیه ۶۷ می‌گوید: چون قبل و بعد آیه راجع به یهودیان است لذا ما از روایات ثبوتیه ولایت دست برمی‌داریم. توضیح اینکه برخلاف نظر فخر رازی باید خاطر نشان کنیم که اتفاقاً با توجه به فضای کل آیات آیه‌های ماقبل این آیات کاملاً در مورد ولایت علی علیه السلام صدق می‌کند.

یعنی با توجه به فضای تاریخی سوره و اینکه سوره مائده جزو آخرین سوره‌های نازل بر پیامبرست، عقلاً و نقلاً ضرورت جانشینی در این برهه امری بایسته می‌باشد. از طرفی دیگر ما با پدیده مهاجرت یهودیان به مدینه روبرو هستیم که به خاطر نشانه‌هایی که از پیامبر آخرالزمان در تورات داشتند به رسول الله روی آوردند و حضرت هم استقبال کردند و در پی آن قانون (أمة واحدة) را نوشتند و به سوی مسجدالاقصی نماز خواندند. اما شرایط در طول زمان مطابق با روح استکباری یهودیان که می‌خواستند پیامبر از نسل بنی اسرائیل باشد نه بنی اسماعیل پیش رفت. از طرفی پیامبر زمینه‌های این سلطه استکباری را از بین بردند و یهودیان را که از افتراق اوس و خزرج به نفع خود سود برده بودند آشتی داده و این دو طایفه را به صلح دعوت کردند.

از دیگر اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اصولاً پروسه اسلام، دادن کتاب و علم به اعراب بود که در پی آن نظر یهودیان را که فقط خود را اهل کتاب و علم می‌دانستند و از این موقعیت برای برتری جویی علمی و قصه‌سرایی و نقل اسرائیلیات سود می‌بردند، خنثی نمود.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُتِمُّوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم

۱- جهت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به تفسیر کاشف / دکتر بی‌آزار شیرازی و دکتر سید محمدباقر حجتی.

مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيُزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كَفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١﴾

یعنی صرف عمل کردن به تورات کافی نیست بلکه باید به قرآن هم به عنوان یک کتاب آسمانی و تکمیل‌کننده تورات و انجیل عمل کنید و عدم عمل به قرآن به معنی عمل نکردن به قسمتی از خود تورات است.

جالب است بدانیم آیه فوق زمانی نازل شد که یهودیان از این موضوع یعنی از دست دادن وجه علمی خود احساس خطر کرده، لذا به نزد پیامبر آمدند و گفتند: قرآن مورد اختلاف است و تورات مورد اتفاق. (۲)

خوب ببینید پس اینجا یک روزنه امید بیشتر برای یهودیان باقی نماند و آن مسأله جانشینی بود، بدین معنی که چون پیامبر پسر و جانشین ندارد پس از فوت ایشان همه چیز تمام می‌شود و یهود به ولایت خویش بازمی‌گردد. (مهم)

اما درست همین جا بود که این آخرین دریچه امید کفار و منافقان با نزول آیه (اکمال) (الیوم اکملت لکم دینکم) از بین رفت و آیه انتهایی این فراز هم ناظر به همین موضوع است (فلا تخشوهم فخشونی)

یعنی از توطئه یهود و منافقین نترسید که با این کار اسلام استمرار می‌یابد. بنابراین اگر تمام مسایل اسلامی اعم از اصول و فروع دین را استقصاء کنیم می‌بینیم آنچه در این جا تازه است و بحثی در مورد آن نشده همین مسأله (ولایت اسلامی) است و افزون بر این در آنچه گذشت نشان دادیم که فضای سوره و زمان هم دال بر این مدعاست و لذا سخن فخر رازی را نمی‌توان صحیح دانست.

بنابراین با نزول این آیه دوران ولایت طولانی مدت بنی اسرائیل به پایان رسیده و به مسلمانان منتقل شده است.

در اینجا خاطره‌ای برایتان نقل کنم و آن اینکه: در سالی به موسم حج رفته و به دانشگاه مدینه می‌روند و به آنها تفسیر مجمع‌البیان را هدیه می‌دهند آنها هم متقابلاً تفسیر فتح‌القدیر / شوکانی را به ایشان می‌دهند: شوکانی کسی بود که ابتدا وهابی بود و بعد زیدی مسلک شد. تفسیری که نوشته بیشتر روایی است یعنی در آن از احادیث بسیار استفاده کرده است.

آن وقت در آن کتاب در مورد آیه (یا ایها الرسول بلغ . . .) به نقل از ابن مسعود آورده است که: بلغ ما انزل الیک من ربک (فی ولایه علی بن ابی طالب). یعنی ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از جانب خدایت بر تو نازل شده که این در مورد ولایت علی علیه السلام است. از این دست موارد که عامه در احادیث‌شان نسبت به ولایت علی علیه السلام و غدیر و آن حادثه مهم اشارات و روایات آورده‌اند زیاد است و این را می‌شود گفت جزو آخرین موارد است که در تفاسیر مورد قبول ایشان آمده است.

شما اگر نگاهی به کتاب الغدیر / مرحوم علامه امینی و یا کتاب المراجعات / سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی بیفکنید متوجه می‌شوید ما چقدر احادیث فراوانی از ناحیه علمای عامه در مورد این مسأله داریم.^(۱) اما صرف نظر از این مباحث لازم است تا در اینجا این پراتر بزرگ را ببندیم و به ادامه بحث پاسخ به اشکالات بپردازیم. یادتان باشد گفتیم اشکالی که به آیه ۵۵ / مائده دارند به صورت جمع آمدن ضمائر و افعال این آیه است. یعنی اگر تنها کسی که انگشت را در هنگام نماز به فقیر بخشیده علی علیه السلام بوده پس چرا آمده (یقیمون الصلاة) و آمده (هم راکعون) اینها همه جمع است و بر بیش از یک نفر دلالت می‌کند.

اینجا خود زمخشری که از علمای صاحب رأی در تفسیر نزد اهل سنت است جواب داده که درست است که بصورت جمع آمده ولی در یک مورد خاص است. یعنی

۱- نگاه کنید به المراجعات، رهبری امام علی علیه السلام در قرآن و سنت / سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی، ترجمه محمدجعفر امامی.

روایات شأن نزول در این مورد آنقدر زیاد است و در عین حال فقط در مورد حضرت علی علیه السلام است که خاص بودن آیه در مورد یک نفر را تأیید می‌کند.

اشکال دیگری که شاید اینجا لازم باشد به آن بپردازیم و در عین حال ممکن بود به ذهن هر کسی بیاید اینکه چطور می‌شود حضرت علی علیه السلام در نماز حواسش متوجه خدا نیست، شخصی که آنقدر در نماز متوجه خداست که تیری را که در پایش رفته فقط می‌گویند در حین نماز می‌شود از پایش خارج کرد چون آن موقع احساس درد نمی‌کند. آیا می‌شود که این جور حواسش پرت شود و به دادن زکات مال بپردازد؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: که توجه توأمان حضرت به نماز و زکات باهم منافاتی ندارد و اتفاقاً این برگرفته از دستورات قرآنی است.

در قرآن نماز و زکات عدل هم آمده‌اند و هر جا سخن از نماز است بلافاصله به بحث زکات و اهمیت آن هم تأکید شده.

﴿لَا تَقْمِطِ الصَّلَاةَ وَآتِيتُمُ الزَّكَاةَ وَامْتَنَمْتُمْ بِرُسُلِي وَعِزَّزْتُمُوهُمْ وَاقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا تُكْفِرْنَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا دُخِلَتْكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾ (۱).

اشکال دیگری که از دیرباز اهل سنت به این آیه می‌گیرند و بیشتر به یک عدم پذیرش عمدی و فرافکنی شبیه است، تا اشکالی که برخاسته از دانستن موضوع است، و تا به امروز هم مطرح می‌کنند این است که ولایت در آیات مورد نظر به معنی (دوستی) است.

اما این مفهوم با آیات و هدف پیامبر و تمامی آنچه توضیح داده شد تناسبی ندارد. آیا دوستی در آیه مد نظر با ادامه آیه که می‌فرماید (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) خداوند تو را از دست مردم حفظ می‌کند جور درمی‌آید؟

اشکال دیگر که در عصر ما خیلی روی آن صحبت می‌شود این است که مسأله غدیر خم را حضرت باید در مکه و منا می‌گفتند نه در غدیر خم هنگامی که مسلمانان از

حضرت جدا شدند!

پاسخ ما این است که اتفاقاً این کار کاملاً از روی مصلحت انجام شده زیرا همراهان یمنی حضرت که در جنوب عربستان زندگی می‌کردند از پیامبر ﷺ دلخور بودند لذا حضرت این مسأله را زمانی مطرح کردند که یمنی‌ها از آنها جدا شده بودند و به جنوب رفته بودند و آنها بسوی شمال غرب در حرکت بودند.^(۱)

۱- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به المراجعات، نامه ۳۶، ص ۲۶۸.

خلاصه درس نخست

شیعه در لغت به معنی پیرو می باشد و در اصطلاح به معنی قائلان به مرجعیت سیاسی، دینی و علمی علی علیه السلام پس از پیامبر اطلاق می شود و لفظ شیعه در منابع برادران اهل سنت نیز آمده است. طبق بررسی سه آیه از سوره مبارکه مائده و پاسخ به اشکالات پیرامون آنها متوجه می شویم که هیچیک از اشکالات وارد نبوده و ولایت امام علی علیه السلام قابل اثبات می باشد. از سویی دیگر علمای یهود و نصاری علاقه مند نبودند تا بعد از آنها کسی دیگر صاحب کتاب و ولایت باشد لذا به دشمنی با ولایت علی علیه السلام پرداختند و درست در همین موقع با نزول آیه اکمال آخرین دریچه های امید به روی آنها بسته شد. علاوه بر منابع قرآنی منابع روایی، تفسیری و تاریخی همچون تفسیر ابن مسعود، کتاب الغدیر و المراجعات و... حاکی از ولایت همه جانبه امام علی علیه السلام می باشند.

نمونه سؤالات

- ۱- شیعه را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کنید.
- ۲- اشکالات وارده بر آیه سوم از سوره مائده را بررسی و تحلیل کنید.
- ۳- ضمن طرح اشکالات وارده بر آیه ۵۵ از سوره مائده به ذکر رؤوس پاسخها بپردازید.
- ۴- چگونه می توان با توجه به ظاهر ناسازگار قبل و بعد آیه ۶۷ از سوره مائده ارتباط آن را با واقعه غدیر خم بیان داشت؟

نمونه سؤالات تستی درس نخست

- ۱- شیعه در لغت بمعنی: الف - رهبر ☐ ب - پیرو ☐ ج - جماعت ☐ د - گروه ☐ می‌باشد.
- ۲- غدیر خم در چه روزی اتفاق افتاد؟
 الف - ۱۸ ذی‌الحجه سال ۱۰ هجری ☐ ب - ۱۳ رجب سال ۱۴ قبل از بعثت ☐
 ب - ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۰ هجری ☐ د - ۱۸ ذی‌الحجه سال ۵ هجری ☐
 ۳- آیه اکمال دین کدام است؟
 الف - یا ایها الرسول بلغ ما انزل ... ☐
 ب - الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ... ☐
 ج - انما ولیکم الله و رسوله ... ☐
 د - کتب علیکم الصیام ... ☐
- ۴- کدام یک از موارد زیر در مورد آیه سوم از سوره مائده مطرح است:
 الف - قبل و بعد آیه در مورد مواد غذایی می‌باشد. ☐
 ب - آیه فوق زمانی نازل شد که یهودیان از موضوع وجهه علمی خود احساس خطر می‌کردند ☐
 ج - تنها بحثی که در این آیه تازگی دارد مسأله (ولایت اسلامی) است ☐
 د - تمام موارد ☐
- ۵- جمع آمدن ضمائر آیه ۵۵ از سوره مائده با توجه به چه دلیلی قابل حل است:
 الف - در یک مورد خاص است ☐ ب - فراوانی روایات شان نزول ☐
 ج - موقعیت اجتماعی حضرت علی علیه السلام ☐ د - موارد الف و ب ☐

۶- تفسیر فتح‌القدیر شوکانی چگونه تفسیری می‌باشد:

- الف - عقلی ☐ ب - فلسفی و کلامی ☐
ج - بیشتر روایی است ☐ د - فقهی ☐

درس ششم

پاره‌ای از موارد اختلافی بین فریقین

هدف از این درس:

آشنایی با فقه مذاهب اسلامی بویژه اختلافات فقهی در موسم حج و عمره و دلایل آن از دیدگاه هر یک از مذاهب اسلامی.

درس ششم

پاره‌ای از موارد اختلافی بین فریقین

آشنایی از فرهنگ و فقه سایر برادران مسلمان و مذاهب اسلامی در درک متقابل ما از هم و کاهش اختلافات بویژه در موسم حج و عمره بسیار مؤثر است.

یکی از مطالب جالبی که تمام مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند مسئله عدم جواز اجتهاد در برابر نص است - بدین معنی که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مسئله‌ای سخنی فرموده باشند و یا دستور از جانب خدا باشد، دیگر هیچ شخصی نمی‌تواند در برابر این موضع الهی حرفی بزند که در مقابل آن باشد. البته تفسیر رسول و امام در مورد مصادیق و مفاهیم کلی اشکالی ندارد لکن مشکل آنجاست که سخن صحابی و یا امام در برابر و متضاد با نص باشد. بنابراین ما در این گونه از موارد باهم اختلاف چندانی نداریم و اختلاف در مورد مسایلی است که ما نص صریحی در مورد آن مساله نداریم و از همین رو شاهد برداشتهای متفاوت اجتهادی در میان صحابه هستیم.

یک اصل پسندیده‌ای در میان مسلمین وجود دارد بنام «استحباب الخروج من الخلاف». یعنی مستحب بودن خروج از اختلاف و اینکه باید کاری کرد تا از اختلاف خارج شویم در فقه امامیه ما (تقیه مداراتی) داریم که به جهت پرهیز از اختلاف با برادران اهل سنت اعمال می‌کنیم و این نشان دهنده اهمیت وحدت است. خداوند در قرآن کریم

می فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُون﴾^(۱) و یا (فَاتَّقُون) یعنی تقوای الهی بجوئید و از تفرقه بپرهیزید.

به هر روی در موسم حج، حجاج با مسائلی رو به رو می شوند و از جمله آنها موارد زیر است:

۱- قبل از طلوع فجر اذانی گفته می شود:

این اذان از قدیم در آنجا متداول بوده و برای کسانی که می خواهند خود را برای نماز شب آماده کنند و یا از نقاط دور به مسجدالحرام یا مدینه النبی بیایند گفته می شود.

۲- برخی از عبارات متفاوت در اذان مانند:

الف - (الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْم) که در نماز صبح گفته می شود ولی این جزو اذان نیست و گفته شده که بلال به جهت اینکه مردم در نماز صبح خواب نمانند از پیش خود گفته است.

ابو حنیفه با توجه به حدیثی از امام علی علیه السلام می گفت: (الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْم) را در بین اذان و اقامه بگویند. زیرا که شخصی در حضور علی علیه السلام در کوفه این جمله را گفت و حضرت فرمودند: چیزی که داخل در اذان نیست وارد آن نکنید و در کتاب الأم شافعی آورده که ایشان گفت: من حتی اینکه در بین اذان و اقامه هم گفته شود کراهت دارم.^(۲) منتهی در مدینه بنابر حدیثی که از بلال دارند این را می گویند و این تسری پیدا کرده و در بسیاری جاها هم این جمله را می گویند.

ب - (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل) در اذان و اقامه مسجد النبی نیست ولی در کتب اهل سنت از قول امام زین العابدین علیه السلام آمده که ایشان این را در اذان و اقامه می فرمودند. از ابن

۱- سوره انبیاء / آیه ۹۲، سوره مؤمنون / آیه ۵۲.

۲- نیل الاوطار، شوکانی، ج ۱، ص ۳۳۸.

عمر هم نقل شده که وی هم در اذان این ذکر را می‌گفت.^(۱)

۳- در مسأله وضو:

در مسأله وضو یک اختلاف در نحوه شستن دست است که ناشی از نوع برداشت ما از آیه ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ می‌باشد.

یعنی تا مرفق و اهل سنت می‌گویند بهتر است که از انگشتان تا مرفق را بشویم. در عین حال بسیاری از علمای فریقین می‌گویند که: (الی) به معنی (مع) می‌باشد و این حرف می‌خواهد حدود را معین کند نه انتها را و اگر آیه در مقام بیان انتها حد شستن بود می‌بایست آیه می‌فرمود: «مِن المصابع الی المرافق».

سید مرتضی در این مورد می‌گوید: اگر کسی از انگشتان شروع کند و به مرفق ختم کند وضویش اشکالی ندارد چون در هر حال عمل به آیه کرده و خدا فرموده که دست‌ها را بشوید ولی نگفته که از کجا شروع کنید و به کجا ختم کنید. ولی قول جمهور فقهای امامیه شستن از بالا به پایین است. در عین حال بسیاری از فقهای اهل سنت هم شستن دست از بالا به پایین را باطل نمی‌دانند.

۴- شستن پاها:

شستن پاها و اینکه بایستی شست و یا مسح کرد. در آیه شریفه قرآن این چنین آمده است: یا ایها الذین آمنوا اذا قُئْتُم الى الصلوة فاغسلوا ووجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین^(۲).

اینجا اختلافی که حاصل شده و در اثر آن گروهی پا را می‌شویند و گروهی مسح می‌کنند ناشی از نوع قرائت کلمه (ارجلکم) می‌باشد که بعضی به نصب و بعضی به جر

۱- همان منبع سابق، ج ۲، صص ۳۸ و ۸۳ به نقل از بحث‌هایی از فقه تطبیقی، مهدی پیشوایی و حسین گودرزی، ص ۲۴.

۲- سوره مائده / آیه ۶.

خوانده‌اند و ظاهر آیه این است که اگر ارجلکم به جر باشد باید همراه با سر مسح کرد ولی ظاهر آیه که نصب ارجلکم است عطف آن را بر غسل وجوه و ایدی می‌داند منتها شیعیان دو استدلال نحوی در این زمینه دارند که طی آن ظاهر آیه به دلایل زیر متصل است:

الف - عطف ارجلکم بنابر محل است و به روسکم برمی‌گردد و دیگر اینکه عطف ارجلکم بر وجوهکم و ایدیکم عطف دور و غریب است.

ب - در هر صورت علاوه بر مسایل نحوی شیعیان دلایلی هم برای خود دارند که ناشی از سنت است و ثابت می‌کنند که حضرت رسول هم پای خود را مسح می‌کرده بطور کلی مذاهب اسلامی هر یک در این زمینه برای خود دلایلی دارند که در مجموع به ۱۷ دلیل می‌رسد.^(۱)

ج - شیخ الازهر مصر می‌گوید: آن کسی که طبق آیات قرآن و روایات به این مطلب رسیده است که پای را باید شست و نیز آن کس که طبق آیات و روایات به این مطلب رسیده است که پای را باید مسح کرد هیچ یک کار خطایی نکرده‌اند، چون خلاف نص صریح قرآن عمل نکرده‌اند. طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام پای را باید مسح کرد و فرموده‌اند که *(الغسل للنظافة)* شستن پا برای نظافت است و لذا براساس روایات موجود در وسایل الشیعه از حضرت علی علیه‌السلام حضرت قبل، بعد و یا احیاناً در اثناء وضو پای خود را می‌شستند منتها از باب نظافت و عمل به تکلیف شرعی را مسح پا می‌دانستند و لذا این بدان معنی نیست که با پای آلوده و با بوی بد وارد مسجد شویم همچنانی که قبل از وضو به شستن و نظافت دست‌ها می‌پردازیم.

۱- امامیه، زیدیه و جماعتی از صحابه و تابعین همچون ابن عباس، عکرمه، انس، ابی‌العالیه، شعبی و غیر ایشان قایل به مسح بوده‌اند. الفقه التقریبی و المقارن (۱)، الدكتور عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ص ۴۷.

۵- وجوب نماز جماعت از نظر برخی از مذاهب:

در میان مذاهب اسلامی نماز جماعت مستحب مؤکد است به غیر از مذهب حنبلی که نماز جماعت را واجب می‌داند و لذا بهتر است که زائرین و مدیران محترم کاروانها به این مسأله توجه داشته باشند که مردم عربستان نماز جماعت را واجب می‌دانند و خیلی بد می‌دانند که کسی نماز جماعت را ترک کند.

۶- نظم در صفوف:

امام جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی به نظم در صفها خیلی اهمیت می‌دهند تا جایی که قبل از شروع نماز می‌گویند: (سَوِّا صفوفکم) یعنی صفهایتان را یکسان کنید و تا صف اول کامل نشده دیگر صفها نباید تشکیل بشوند و در میان صفها نباید فاصله باشد. البته این منحصر به اهل سنت نیست و در شیعه به نقل از مستدرک آمده که: حضرت علی علیه السلام این مسأله را از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سفارش می‌کردند و بحث اتصال صفها در فقه امامیه وجود دارد و به آن تأکید می‌شود.

البته گاهی اوقات شاهد هستیم که برخی با یک فاصله‌ای در حرمین شریفین مشغول نماز خواندن هستند و این مربوط به نوع فتوای علماء هر مذهب است که به طور مثال در فقه شافعی اگر امام و مأوم در یک مسجد باشند هر دو یک مکان محسوب شده و تا ۳۰۰ ذراع فاصله مانعی نمی‌باشد و اگر خارج از مسجد باشد و بیش از ۳۰۰ ذراع نباشد آن نماز را اشکال نمی‌دانند مشروط بر اینکه حائلی همچون خانه و دیوار بین امام و مأوم نباشد.

نکته دیگر در مورد امام جماعت است که از نظر تمامی مذاهب اسلامی وی باید جلوتر از مأوم باشد و اگر کسی مقدم بر امام جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است. البته نماز استداره‌ای (دایره‌ای دور خانه خدا) استثناء شده است.

در فقه امامیه مرحوم صاحب عروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم یزدی و امام خمینی این مسأله را جایز می‌دانستند منتها به شرطی که مأوم در پشت خط دایره‌ای باشد.

۷- عبور از مقابل نمازگزار:

یکی از مشکلات حجاج در آنجا هنگامی است که بعد از اتمام نماز واجب افراد شروع به خواندن نافله و یا نماز میت می‌کنند در همین حین هم برخی از ایرانیان عزیز قصد خروج از مسجد را دارند که ناخواسته باید از جلوی این نمازگزاران رد شوند که آنها نیز بعضاً جلوگیری می‌کنند و این بر می‌گردد به نوع دستورات فقهی، که در فقه امامیه این عمل مکروه است ولی در مذاهب اربعه اشکال دارد البته با شدت و ضعف در هریک از مذاهب و لذا عبور در صورتی جایز است که چیزی و مانعی همچون عصا در جلوی خود قرار داده باشد که زائرین و کارگزاران عزیز باید به این مسأله توجه کنند.

۸- گفتن بسم‌الله در نمازهای جماعت حرمین شریفین:

در آنجا امام جماعت یا بسم‌الله را نمی‌گوید و یا آهسته می‌خواند و این بدین خاطر است که طبق نظر برخی از مذاهب اسلامی بسم‌الله جزو سوره نیست - در مذهب مالکی گفتن بسم‌الله در نماز مکروه است ولی اعتقادشان بر این است که برای حفظ وحدت مستحب است.

یعنی یک مالکی مذهب اگر در نماز جماعت شافعیان حاضر شد چون مستحب است که حفظ وحدت کند او هم چون شافعیان در نمازهای جهریه بسم‌الله را بلند می‌خواند همچنان که در فقه شیعه نیز بسم‌الله جزو سوره حمد است و در نمازهای جهریه آن را بلند می‌خوانیم و در نمازهای اخفائیه مستحب است که بلند خوانده شود ولی عکس آن نیز اشکالی ندارد و در رکعت سوم و چهارم نماز اگر بجای تسبیحات اربعه حمد بخوانیم آنجا دیگر اشکال ندارد که بسم‌الله را آهسته بخوانیم.^(۱) بطور کلی آهسته و یا بلند

۱- نظر امامیه و شافعیان مستند به عمل حضرت علی علیه السلام است که فخر رازی در ابتدای تفسیرش به مشروح دلایل را آورده و اشاره داشته که بنی‌امیه سعی در محو بلند خواندن بسم‌الله کردند و هرگاه امر بین علی علیه السلام و نظر صحابه باشد باید به نظر حضرت علی علیه السلام عمل کرد زیرا پیامبر فرمودند: (علی مع الحق و الحق مع علی). التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۵.

خواندن بسم‌الله منوط به این است که آن را جزو آیات سوره حمد بدانیم یا نه.

۹- آمین گفتن در نماز:

این مسأله در میان اهل سنت مستحب است و در امامیه برخی این عمل را مبطل در نماز و برخی مکروه می‌دانند علت اینکه فقهای امامیه خواندن آمین بین حمد و سوره را جایز نمی‌دانند این است که چون تمامی اذکار نماز برگرفته از قرآن است و کلمه آمین در قرآن نیامده لذا صحیح نیست که آن را در نماز بگوییم.

(آمین) یعنی خدایا اجابت کن و می‌گویند که زمانی که حضرت موسی به تنهایی به درگاه خدا ناله و دعا می‌کرد خداوند در پاسخ فرمود: (قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا)^(۱) یعنی دعای هر دوی شما را اجابت کردم و چون حضرت هارون هم آمین گفته بود در حالی که فقط حضرت موسی دعا می‌کرد لذا خداوند به هر دو پاسخ داد و لذا اهل سنت این مسأله را مستحب می‌دانند با توجه به اینکه در گذشته هم کلمه آمین وجود داشته است.

۱۰- قنوت نماز در میان مذاهب اسلامی:

تنها امامیه و شافعیان هستند که در نماز صبح قنوت دارند ولی در سایر مذاهب اینطور نیست و قنوت ندارند آنها می‌گویند تمام نماز قنوت است ولی قنوتی دارند بنام (عندالنازله) که در هنگام مصایب و بلا یا بجای می‌آورند مثلاً در فاجعه کشتار مردم بوسنی و افغانستان این قنوت را در مسجدالنبی انجام دادند.

در مورد دعای قنوت نیز اهل سنت ذکر (اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت) را می‌خوانند که این دعا منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام است که ایشان نیز از جد بزرگوارشان رسول‌الله آموخته‌اند و مذاهب اسلامی این دعا را در قنوت نماز وتر و شافعیان نیز در نماز صبحشان می‌خوانند.^(۲)

۱- سوره یونس / آیه ۸۹.

۲- الفقه التقریبی و المقارن (۱)، ص ۱۲۴.

۱۱- خواندن نماز و اقتدا به غير هم مذهب:

در مذهب مالکی و حنبلی اگر نماز امام از نظر خودش درست باشد برای مامومین از هر مذهب ديگر نیز جایز است که به او اقتدا کنند. اما در مذهب شافعی و حنفی نماز امام باید از نظر ماموم نیز درست باشد تا بتوان به او اقتدا کرد و از همین جهت است که شافعیان و حنفیان پشت سر هم نماز نمی‌خوانند زیرا شافعیان می‌گویند حنفیان نیت را در وضو شرط نمی‌دانند و از همین جهت وضوی آنها را صحیح نمی‌دانند و پشت سر آنها نماز نمی‌خوانند و لذا این مسأله در مورد شیعیان نیز صدق می‌کند زیرا بر این باورند که چون شیعیان در وضو پای خود را نمی‌شویند لذا نمی‌توان پشت سر آنها نماز خواند ولی بسیاری از علمای عامه همچون و هبه الزحیلی از بزرگان شافعی و علمای الازهر نماز خواندن پشت سر شیعیان را جایز می‌دانند.

۱۲- سجده کردن بر روی فرش:

سجده بر روی فرش از دید شیعه صحیح نمی‌باشد ولی در حرمین شریفین از باب تقیه مداراتی علمای مکتب جایز دانسته‌اند ولی دسته‌ای از علما احتیاط کرده و فرموده‌اند: آنجایی که می‌توان بر سنگ سجده کرد بر فرش سجده نکنند و چون سجده بر روی مهر ممکن است باعث سوء تفاهم شود از این مسأله نهی شده، البته سجده بر روی خاک دستور اسلام است چنانکه فرمود: (و جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا)^(۱) یعنی زمین جایی است که محل سجده گاه است. و از سویی در زمان پیامبر فرش و قالی نبوده و مردم روی زمین و بوریا نماز می‌خواندند و حتی در سنن نسایی^(۲) آمده: که برخی از اصحاب سنگی را روی دست خود نگه می‌داشتند تا خنک شود و سپس روی آن نماز می‌خواندند و یا یک چیزی مثل حصیر کوچک می‌بافتند و روی آن سجده می‌کردند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۳ به نقل از الفقه التقریبی و المقارن (۱)، الدكتور بی‌آزار شیرازی، ص ۹۶.

۲- سنن نسایی، ج ۲، ص ۲۰۴ (باب تبرید الحصى للسجود).

ولی برخی در ذهن مردم عربستان کرده‌اند که مهر شیعیان بتشان است و ما خاک ائمه علیهم‌السلام را می‌پرستیم، در صورتی که ما این کار را (رَجماً لشیطان) می‌کنیم و این یادآور مسأله سجده نکردن انسان بر شیطان است و شیطان بر انسان سجده نکرد چون گفت: این انسان از خاک است و لذا ما بر خاک سجده می‌کنیم علی‌رغم شیطان که در اثر تکبر این کار را نکرد. در فقه المقاصد حضرت زهرا علیها‌السلام یکی از هدف‌های نماز را دور نگه داشتن انسان از تکبر می‌داند و این مهر گذاشتن خود وسیله‌ای برای جلوگیری از این مسأله است.

مسأله دیگر سجده کردن بر روی این فرشهای گرانبهاست. امام صادق علیه‌السلام فرمودند که سجده کردن بر روی خوردنیها و پوشیدنیها جایز نیست. سپس از حضرت علت را پرسیدند و ایشان جواب دادند که مردم دنیا بنده خوردنیها و پوشیدنیها هستند و شخص نمازگزار صحیح نیست که پیشانی خود را بر روی معبود دنیا پرستان بگذارد و لذا شیعیان بر روی فرش سجده نمی‌کنند مگر برای حفظ وحدت.^(۱)

۱۳- شبههٔ خان‌الامین:

برخی‌ها در پایان نماز سه بار دستها را بالا می‌برند و تکبیر و ذکر الله اکبر می‌گویند که متأسفانه این القاء را برای مردم عربستان بوجود آورده‌اند که شیعیان مانند یهودیان اعتقاد به خیانت جبرئیل دارند و جبرئیل به جای اینکه وحی را برای علی علیه‌السلام بیاورد برای رسول اکرم برده است و لذا اینان سه بار در پایان نماز می‌گویند: (خان‌الامین) یعنی جبرئیل خیانت کرده و چون این مسأله در کتاب (منهاج‌السنة) ابن تیمیه نیز آمده خیلی به آن اعتقاد دارند و لذا بهتر است که شیعیان در حرمین شریفین از باب (اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمِ) این کار را انجام ندهند و انسان از موضعی که مورد تهمت قرار می‌گیرد باید پرهیز کند.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۷، علل الشرایع، ص ۱۲۱.

۱۴- توضیحاتی پیرامون کیفیت مناسک حج در مذاهب اسلامی و طواف نساء:

بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که این اختلافات در جایی است که نص صریحی از قرآن نیست ولی بحمدالله در مورد مناسک حج اختلاف مذاهب اسلامی بسیار جزئی است چرا که همگی از حدیث حج امام باقر و صادق علیهما السلام از جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استفاده می‌کنند، که در این حدیث طولانی تمام کیفیت حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرح داده شده و ابن‌کثیر نیز مبنای نقل خود را از این روایت برگرفته. (۱)

تنها مورد اختلاف در مورد طواف نساء است که در میان اهل سنت به آن طواف وداع -افاضه‌ای و یا زیارت هم می‌گویند که طی آن زن بر شوهر حلال می‌شود. بطور کلی تمام مسلمین پس از بازگشت از منا دو طواف واجب انجام می‌دهند که با یکی از آنها زن بر شوهر حلال می‌شود و لذا اختلاف در اینجا فقط اختلاف در اسم است. (۲)

۱۵- چرت زدن بعد از وضو:

طبق روایتی که در میان امامیه موجود است خواب مبطل وضوست ولی این روایت در کتابهای اهل سنت وجود ندارد و این روایت به شرح زیر است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند که آنجایی که قرآن می‌فرماید: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ و...﴾ مقصودم از (قُمْتُمْ) چیست؟ حضرت فرمودند: (إِذَا قُمْتُمْ مِنَ النَّوْمِ) یعنی هرگاه از خواب برخاستید و لذا خوابی که بر چشم و گوش مستولی گردد این ناقض وضوست. ولی در اهل سنت (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ) را عام می‌دانند یعنی می‌گویند هرگاه برخاستید برای نماز فرقی نمی‌کند که از خواب باشد، یا بستر و ... لذا اینان خواب را عامل مستقلى برای تجدید وضو نمی‌دانند و لذا اگر در خواب موارد ابطال وضو حادث شود آنگاه نیاز به

۱- الفقه التقریبی و المقارن (۱)، الدكتور بی‌آزار شیرازی، ص ۲۰۸ الی ۲۱۱.

۲- همان منبع سابق، ص ۲۴۰.

تجدید وضو می‌باشد.

البته در مذهب شافعی و حنبلی اکثریت قائل اند که خواب به نفسه ناقض وضو خواهد بود.^(۱) و لذا حجاج و زائرین محترم تعجب نکنند اگر که شاهد این مسأله‌اند که در صفوف نماز برادران اهل سنت به خواب می‌روند و سپس بدون تجدید وضو به اقامه نماز می‌پردازند.

خلاصه درس ششم

عمده اختلاف‌های فقهی مذاهب اسلامی در جایی است که نص صریح از قرآن و یا روایت‌های قطعی الصدوری از ناحیه معصوم وجود ندارد.

در موسم حج شاهد عمل‌های متفاوتی از سایر برادران اهل سنت در مقایسه با عمل فقهی خود هستیم که از آن جمله می‌توان به گفتن اذان قبل از طلوع فجر، عبارت (الصلاة خیر من النوم) در نماز صبح، حذف (حیّ علی خیر العمل) از اذان، تفاوت در نحوه شستن دست و پا و مسح سر، عبور از مقابل نمازگزار، نحوه گفتن (بسم الله الرحمن الرحیم)، آمین گفتن پس از حمد، سجده بر روی فرش، چرت زدن بعد از وضو و ... هستیم.

لذا آگاهی از علل و نحوه انجام مناسک سایر برادران مسلمان در کاهش تنش‌ها و فهم بهتر یکدیگر به کارگزاران و زائران گرامی کمک شایانی خواهد نمود.

نمونه سؤالات

- ۱- در خصوص اصل (استحباب الخروج من الخلاف) توضیح دهید.
- ۲- نظرات مختلف در مورد (الصلاة خیر من النوم) را توضیح دهید.
- ۳- اختلاف و نظرات مختلف در مورد نحوه شستن دست در وضو را بیان کنید.
- ۴- دیدگاه‌های مختلف در مورد نظم در صفوف جماعت را بیان کنید.
- ۵- نماز استاده‌ای را توضیح دهید.
- ۶- به چه علت امام جماعت حرمین شریفین (بسم الله الرحمن الرحيم) را آهسته می‌خواند یا نمی‌گوید؟
- ۷- دلیل امامیه در مورد عدم آمین گفتن در نماز را بیان فرمایید.
- ۸- علت عدم جواز سجده امامیه بر فرش طبق نظر معصوم را بیان فرمایید.
- ۹- منظور از شبهه خان‌الأمین چیست؟
- ۱۰- علت اختلاف اندک مذاهب اسلامی در مورد مناسک حج چیست؟

نمونه سؤالات تستی درس ششم

- ۱- از علل اصلی اختلافات مبانی فقهی مذاهب اسلامی کدام است؟
 - الف) اجتهاد در برابر نص ☐
 - ب) نبود نصّ صریح در مورد پاره‌ای از احکام فقهی ☐
 - ج) نقل غیر مکتوب ☐
 - د) غرض‌ورزی راویان سلسله احادیث ☐
- ۲- سخن جناب شافعی ناظر به چیست: کراهت دارم حتی در بین اذان و اقامه گفته شود.
 - الف) حی علی خیر العمل ☐
 - ب) الصلاة خیر من النوم ☐
 - ج) الصلاة، الصلاة ☐
 - د) آمین ☐
- ۳- تفاوت شستن دست هنگام وضو ناشی از چیست؟
 - الف) مسائل بهداشتی ☐
 - ب) عمل به قول صحابی ☐
 - ج) برداشت‌های متفاوت از اعراب ظاهری آیه ☐
 - د) احادیث ضعیف ☐
- ۴- طبق روایاتی که امام علی (علیه السلام) بعد از وضو پای خود را می‌شستند علت این کار چیست؟
 - الف) به جهت نظافت نه اینکه داخل در وضو باشد ☐
 - ب) نظافت پا بر مسح واجب مقدم است ☐
 - ج) حفظ وحدت ☐
 - د) تقیه مداراتی ☐

۵- (سَوِّ صفوفکم) یعنی:

الف) صفهایتان را یکسان کنید و در حرمین شریفین قبل از نماز توسط امام جماعت گفته می‌شود. ☐

ب) پشت سر هم قرار بگیرید ☐

ج) صفهایتان را مساوی کنید ☐

د) آماده نماز باشید با حفظ نظم ☐

۶- نماز استداره‌ای یعنی:

الف) نماز گردشی ☐ ب) دایره‌ای دور خانه خدا ☐

ج) نماز نافله ☐ د) نماز آیات ☐

۷- در چه صورتی در حرمین شریفین عبور از مقابل نمازگزار جایز است:

الف) نماز مستحبی باشد ☐

ب) هم مذهب ما باشد ☐

ج) مانعی همچون عصا در جلوی خود قرار داده باشند ☐

د) در هیچ صورتی جایز نیست ☐

۸- در مذهب مالکی حکم گفتن (بسم الله الرحمن الرحيم) چیست؟

الف) حرام ☐ ب) مکروه ☐ ج) مباح ☐ د) جایز ☐

۹- در فقه شیعه (بسم الله الرحمن الرحيم) چه حکمی دارد؟

الف) جزو سوره حمد است ☐

ب) در نمازهای جهریه آنرا بلند می‌خوانیم ☐

ج) مستحب است در نمازهای اخفائیه بلند خوانده شود ☐

د) تمام موارد فوق الذکر ☐

۱۰- کدام یک از مذاهب اسلامی در نماز صبح قنوت دارند؟

الف) امامیه ☐ ب) حنفی ☐ ج) شافعی ☐ د) موارد الف و ب ☐

۱۱- منظور از قنوت (عندالنازله) چیست؟

الف) هنگام نازل شدن ☐

ب) قنوت نمازهای یومیه ☐

ج) در هنگام مصایب و بلا یا بجا می آورند ☐

د) در هنگام نزول قرآن در عصر پیامبر خوانده می شده ☐

۱۲- به چه علت شافعیان در نماز به حنفیان اقتدا نمی کنند؟

الف) چون از مذهب دیگری هستند ☐

ب) در فقه حنفی از قیاس زیاد استفاده شد ☐

ج) اختلافات تاریخی ☐

د) حنفیان نیت را در وضو شرط نمی دانند ☐

۱۳- علمای امامیه سجده بر روی فرش در حرمین شریفین را از چه منظری جایز

می دانند؟

الف) استصحاب ☐ ب) اجماع ☐

ج) عمل به سنت ☐ د) تقیه مداراتی و حفظ وحدت ☐

۱۴- علت عدم سجده بر روی فرش، خوردنی و پوشیدنی از نظر امام صادق علیه السلام چیست؟

الف) مردم دنیا بنده خوردنی ها و پوشیدنی ها هستند ☐

ب) شایسته نیست پیشانی را بر روی معبود دنیا پرستان بگذاریم ☐

ج) منع بهداشتی ☐

د) موارد الف و ب ☐

درس هشتم

پاسخی به کتاب منهاج السنه / ابن تیمیه

هدف از این درس:

- آشنایی با شخصیت ابن تیمیّه و علل بدبینی وی به شیعیان
- بررسی شایعه دخالت خواجه نصیر در براندازی حکومت وقت
- پاسخ به برخی اتهامات وارده در کتاب منهاج السنه

درس هشتم

پاسخی به کتاب منهاج السنه / ابن تیمیه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی در سال ۶۶۱ هـ. ق در شهر حران ترکیه نزدیک شهر اورفا متولد شد. هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بود که مغول‌ها بعد از تصرف عراق به حران حمله کردند و خانواده‌اش مجبور به مهاجرت به شام شدند.

ابن تیمیه در عصر فتنه مغول زندگی می‌کرد و بسیاری از عمر خود را در زندان و یا تبعید و یا مسافرت بین شام و مصر گذراند. او به مصر سفر کرد تا حاکمان آن دیار را بر ضد مغول‌ها به جهاد تشویق نماید.

در آن روزگار مغولان که از اختلاف و تخاصم شدید شیعه و سنی و قتل عام شیعیان در کرخ بغداد باخبر شده بودند، فرصت را غنیمت شمردند، و به عراق حمله کردند و این سرزمین را به تصرف خود درآوردند و کتابخانه‌ها را غارت و علما را آواره ساختند.

خواجه نصیرالدین طوسی، عالم بزرگ شیعه با تدبیری که داشت برای بازگرداندن علما و کتاب‌ها، وزارت اقتصاد هلاکو را پذیرفت، و با تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ و رصدخانه مراغه، کتاب‌های به غارت رفته و علمای آواره شده را جمع کرد.

اما دشمنان و متعصبین شایع کردند که خواجه نصیر، مغول‌ها را راهنمایی کرده که به

بغداد حمله کنند و خلیفه عباسی **المستعصم** را به قتل برسانند و بسیاری از علما و مسلمانان را بکشند و صدها کتابخانه و صدها هزار جلد کتاب‌های علمی را نابود کنند.

در آن زمان یکی از علمای بزرگ شیعه، **جمال الدین، ابن مطهر حلی** معروف به **محقق حلی** (۶۴۸-۷۲۶ ه. ق) که در علم کلام شاگرد خواجه نصیر طوسی بود و کتاب **وی تجرید الاعتقاد** را شرح کرده بود کتابی در اثبات امامت نوشت بنام «**منهاج الکرامه**». ابن تیمیه که از شهر حران، شهر ناصبیان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شام شهر غالیان اسماعیلی مهاجرت کرده و از حمله مغول بسیار خشمگین بود، باعث شد که شایعه دخالت خواجه نصیر و شیعیان در هدایت مغول‌ها برای حمله به کشورهای اسلامی را بدون تحقیق بپذیرد، و کارهای غلوآمیز فرقه‌های غلاة نصیری و غلاة اسماعیلی را به تمام شیعیان تعمیم دهد، و کتابی در رد «**منهاج الکرامه**» علامه حلی به نام «**منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة**» بنویسد و در آن شیعه را با فرقه یهود و نصاری مقایسه کند و به تکفیر آنان بپردازد. به عنوان نمونه در فصل اول می‌نویسد:

«روافض با کفار و منافقان یهودی، مسیحی، مشرک و اصناف مختلف ملحدان مثل نصیری، اسماعیلی و غیره دوست بوده هنگام اختلاف، مشرکان و اهل کتاب را بر علیه مسلمانان یاری می‌دهند همچنان که این کار به مراتب تکرار و تجربه شده است مثل یاری مغولان و غیره بر ضد مسلمانان در خراسان، عراق، جزیره، شام و ...»^(۱)

شایعه دخالت خواجه نصیر در سقوط خلافت عباسیان

عبدالله بن فضل شیرازی که کتاب خود را حدود سال ۷۲۹ ه. ق به رشته تحریر درآورده می‌نویسد: «خلیفه به عیاشی و خوش‌گذرانی مشغول بود و وزیرش ابن علقمی بر امور تسلط داشت، فاجعه کرخ که فرماندهی آن را پسر خلیفه به عهده داشت و برای حمله به کرخ و به اسارت گرفتن پسران و دختران که در بین آنها علوی‌ها هم بودند سپاهی

۱- مختصر منهاج‌السنة، ابن تیمیه، ترجمه اسحاق دبیر، انتشارات حقیقت ۱۳۸۶، ص ۵۹.

روانه کرد، سبب شد تا ابن علقمی دست به انتقام جویی بزند، این حادثه او را واداشت تا با مغول‌ها مراسله نماید و آنان را به بغداد فرا خواند.^(۱)

همان‌طور که از این گزارش برمی‌آید، عیاشی مستعصم آخرین خلیفه عباسی از سویی، و به راه انداختن اختلاف بین شیعه و سنی و کشتار و اسیر گرفتن شیعیان و دختران و پسران علوی توسط پسر خلیفه در کرخ بغداد از سوی دیگر، عامل اساسی پراکنده سازی مردمان و لشکریان و سقوط ارتش نفوذناپذیر بغداد بود اما سیاستمداران جنگ میان مسلمانان و مغولان را به جنگ داخلی میان شیعه و سنی کشاندند و توسط متعصبین همه تقصیرها را متوجه ابن علقمی شیعه کردند، در صورتی که کار لشکر و ارتش در دست ابن علقمی نبود، بلکه برعهده شرابی بود.

حتی اگر این مسئله درست باشد که ابن علقمی متوسل به بیگانگان شده باز عامل اصلی آن اختلافات و تفرقه افکنی‌ها و فسادهای فراوان و ظلم و ستم بی حد خلیفه و پسرش و درباریان بوده است.

و از آنجا که خواجه نصیرالدین طوسی با علم و درایت فراوانی که داشت وزارت اقتصاد و دارایی هلاکوخان را پذیرفت تا به کنترل مظالم آنان بپردازد و به جمع آوری کتاب‌های به غارت رفته، و علمای متواری شده همت گمارد، او را متهم کردند که کشتن خلیفه و سقوط خلافت به راهنمایی او بوده است. ابن تیمیه در مجموعه الرسائل خود می‌نویسد:

«مغولان با کمک ملحدان [اسماعیلی] و کارگردانی نصیرالدین طوسی بر کشورهای اسلامی یورش بردند، او بود که دستور کشتن خلیفه و از میان بردن حکومت وی را صادر کرد».^(۲)

دکتر عبدالهادی حائری که در این باره با منابع دست اول تحقیق شایسته‌ای به عمل

۱- حسن امین، اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه مهدی زندیه تهران، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۹-۳۹۰.

۲- مجموعه الرسائل، ابن تیمیه، قاهره ۱۹۰۵، ص ۹۷.

آورده می‌نویسد: ما در این زمینه نمی‌توانیم بیش از چند ماخذ را مورد توجه قرار دهیم، یکی از آنها **طبقات ناصری** است که از سوی منهاج سراج **جوزجانی** در سال ۶۵۸ ه. ق یعنی چند ماه پس از سقوط بغداد نوشته شده است. جوزجانی بارها پیرامون خلیفه وقت المستعصم، سخنانی ستایشگرانه آورده ولی هرگز هجوم مغولان به بغداد را به طوسی پیوند نداده است.

کتاب دیگر تاریخ **مختصر الدول ابن العبری** (۶۲۴-۶۸۱ ه. ق) می‌باشد، این ماخذ دست یکم بخش کوتاه و فشرده پیرامون **خواجه نصیر طوسی** دربر دارد ولی هرگز از اینکه خواجه نصیر نقشی در فتح بغداد داشته است سخنی به میان نمی‌آورد.

سومین منبع مهم در این زمینه **الحوادث الجامعه ابن القوطی** است که تاریخ نگارش آن به ۶۵۷ ه. ق یکسال پس از فتح بغداد برمی‌گردد، وی ضمن سخن از سقوط بغداد و کشته شدن خلیفه آنرا به طوسی نسبت نمی‌دهد.

سرانجام باید از نوشته‌های خود طوسی در این زمینه یاد کنیم: وی درباره یورش مغولان رساله‌ای با عنوان «**کیفیت واقعه بغداد**» نوشته، ولی در زمینه فعالیت خود در این یورش سخنی نگفته است.

بدین سان در کهن ترین منابع هیچ دلیل و نشانه‌ای درباره نقش موثر طوسی در یورش هلاکو به بغداد نمی‌توان یافت.^(۱)

اخیراً کتابی از سوی یکی از پژوهشگران وهابی عربستانی بنام دکتر سعدبن حذیفه الغامدی عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه ملک سعود چاپ و منتشر شده بنام: **سقوط الدولة العباسیه ودور الشیعه بین الحقیقه و الاتهام**.

این کتاب در سال ۱۴۲۵ ه. ق از سوی دار ابن حذیفه در ریاض به چاپ رسیده است مؤلف در بخشی از فصل پنجم کتاب (ص ۳۳۰ تا ۳۵۱) به بررسی تهمت نقش داشتن

۱- عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، مشهد مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۰.

شیعیان در سقوط بغداد پرداخته و آنرا نقد کرده است. وی همچنین با بررسی موشکافانه و عالمانه‌ای آخرین وزیر خلیفه عباسی یعنی **موید الدین محمد بن علقمی** را نیز از این تهمت بری دانسته است.^(۱)

امروز ایادی آمریکا نیز می‌کوشند که وانمود کنند که این کار شیعه در تمام طول تاریخ تا به امروز است و حمله آمریکا و انگلیس به بغداد و افغانستان را به شیعیان نسبت دهند و اسلحه القاعده را از خود به سوی شیعیان بچرخانند در صورتی که در طول تاریخ همواره شیعیان جانب برادران اهل سنت را نگاه داشته به عنوان نمونه کریم خان زند بر همین اساس بصره را تخلیه کرد و عباس میرزا به قبول عهدنامه ارض روم تن در داد و دولت ایران در جنگ روس و عثمانی دهه آخر سده سیزدهم هجری از ورود در توطئه با روسیه برای استفاده از موقع شکست عثمانی به عذر هم‌دینی خودداری کرد.^(۲) و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شیعیان، آمریکا و صهیونیسم را از مملکت بیرون نمودند و سفارتخانه اسرائیل را به فلسطینیان دادند و تا به امروز اکثر کمک‌ها را مردم ایران به مردم فلسطینی کردند که سنی هستند.

تهمت‌های خلاف واقع

ابن تیمیه در فصل دوم، شیعیان را به یهودیان تشبیه می‌کند تا بگوید شیعه زائیده یهود بوده و برای براندازی اسلام است. وی می‌نویسد:

۱- یهودیان می‌گویند: تا زمان خروج مسیح، جهاد در راه خدا لازم نیست، و روافض نیز می‌گویند تا زمان خروج مهدی جهاد در راه خدا لازم نیست.^(۳)

۱- اندیشه‌های صادق، شماره ۱۶-۱۲ پاییز ۸۳ تا تابستان ۸۴، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۶۸

۲- مقدمه کتاب اسلام آئین همبستگی بقلم استاد محیط طباطبایی، تهران، مؤسسه نشر زکات علم، ۱۳۷۷.

۳- مختصر منهاج السنه، ابن تیمیه، ترجمه اسحاق دبیر، انتشارات حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۶۲.

* پس آن همه مبارزه بزرگ علمای اصولی در زمان میرزای شیرازی اول و دوم، و شیخ الشریعه، علیه انگلیس و علمای دوره مشروطه و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) علیه آمریکا و مبارزه حزب الله لبنان علیه صهیونیسم چیست؟ شگفت اینکه کسی این ایراد را بر شیعه می گیرد که خود معتقد است باید در برابر حاکمان ظالم و فاسق سکوت کرد.

۲- یهودیان نماز را تا هنگام ظاهر شدن کامل ستارگان به تعویق می اندازند و روافض نماز مغرب را تا ظاهر شدن ستارگان به تأخیر می اندازند.^(۱)

* اولاً بعضی از فقهای شیعه وقت نماز مغرب را همان اول غروب می دانند و بسیاری وقت مغرب را هنگام برطرف شدن سرخی مشرقی می دانند نه ظاهر شدن کامل ستارگان. تقریباً همان مقداری که در مسجد النبی نماز مغرب را بعد از اذان به تأخیر می اندازند.

۳- یهودیان اندکی از قبله شان متمایل می شوند، روافض نیز چنین اند.

* شیعیان مانند سایر مسلمانان بر اساس قبله نما و سایر علائم تشخیص قبله نماز می خوانند و هرگز از جهت قبله تعیین شده متمایل نمی شوند و چنین چیزی نه در فقه شیعه است و نه در فقه یهود.

اما یهودیان وقتی به نماز می ایستند، کسی نباید از جلو آنها عبور کند^(۲) سنیان نیز چنین اند. و حتی بعضی شخص عابر را به شدت کنار می زنند^(۳) آیا این دلیل بر پیروی اهل سنت از فقه یهود است؟!

۴- یهودیان در نماز شان دست و پا تکان می دهند، روافض نیز چنین اند.

* اولاً هرگز شیعه در نماز دست و پایش را تکان نمی دهد؟ ثانیاً یهودیان در نماز آمین می گویند، اهل سنت هم در نماز آمین می گویند آیا درست است که بگوییم مذاهب اهل سنت زائیده دین یهودند؟

۱- همان، ص ۶۳

۲- شریعات دین یهود، ص ۲۹.

۳- الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۲، ص ۹۶۴.

۵- یهودیان عده‌ای برای زنان قائل نیستند، روافض نیز چنین‌اند.

* عده زنان نص صریح قرآن است و تاکنون هیچ شیعه‌ای آنرا ملغی ندانسته است.

۶- یهودیان تورات را تحریف کردند، روافض نیز قرآن را تحریف کردند.

* هرگز شیعه قرآن را تحریف نکرده و جمهور علمای شیعه قائل به عدم تحریف قرآنند و تنها چند نفر نظر شخصی به تحریف قرآن داده و سایر علما به شدت آنرا پاسخ داده‌اند.

۷- یهودیان مخلصانه به مؤمنان سلام نمی‌کنند، و بلکه می‌گویند: السام علیکم و «سام» به معنی مرگ و نابودی است، روافض نیز چنین‌اند.

* این مسئله که افترای محض است اما در مورد سلام این حقیقت دارد که اگر کسی به یهودی در حال نماز سلام کند هرچند شخص مهمی باشد نباید جواب سلامش را بدهد^(۱) در مذاهب اربعه نیز چنین است اما در مذهب امامیه واجب است سلام را مانند آن جواب داد.^(۲) به دستور قرآن که می‌فرماید: اِذْ حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّهِ فَحَیُّوا بِاِحْسَنِ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا.^(۳)

۸- یهودیان ماهی زنا و مار ماهی را نمی‌خورند، روافض نیز چنین‌اند.

در فقه امامیه هر نوع ماهی که فلس ندارد، خوردن آن جایز نیست براساس روایت امام صادق علیه السلام^(۴) نه بر اساس شریعت یهود.

۹- یهودیان مسح بر خفین را جایز نمی‌دانند، روافض نیز چنین‌اند.

* یهودیان در وضویشان مسح پا ندارند، اهل سنت هم ندارند پس فقه اهل سنت از یهود گرفته شده است؟!

۱۰- یهودیان اموال همه مردم را برای خود مباح می‌شمارند، روافض نیز چنین‌اند.

۱- شریعات دین یهود به اهتمام هاراویدید آذرچیان، بی‌تا، ص ۲۹.

۲- الفقه علی المذاهب الخمسه محمد جواد مغنیه، ص ۱۴۵.

۳- نساء: ۸۶.

۴- من لا یحضره الفقیه، صدوق ابن بابویه، ج ۲، ص ۱۰۵، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۰.

* اما شیعیان هرگز مال مردم را برای خود مباح ندانسته و این یک افترای محض است.

۱۱- خداوند در قرآن در مورد یهود می‌فرماید: قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ (ما در برابر امیین غیر یهود، مسئول نیستیم) و روافض نیز چنین‌اند.
* کدام شیعه چنین سخن گفته به عکس شیعه همواره در کنار مردم مظلوم فلسطین و بوسنی ایستاده و خود را مسئول دانسته است.

۱۲- یهودیان با گذاشتن یک طرف سر بر روی زمین سجده می‌برند، روافض نیز چنین‌اند.

* آنچه در فقه امامیه آمده و همه به آن عمل می‌کنند گذاشتن پیشانی بر روی زمین و خاک است نه یک طرف سر.

۱۳- یهودیان قبل از سجده سرشان را مثل رکوع چندین مرتبه تکان می‌دهند، روافض نیز چنین‌اند.

* چنین چیزی نه در فقه شیعه آمده و نه در فقه یهود ولی یهودیان در نماز دست‌ها را روی پایین سینه قرار می‌دهند به طوری که دست راست روی دست چپ قرار می‌گیرد مانند غلامی که در حضور اربابش ایستاده،^(۱) اهل سنت نیز همین کار را می‌کنند و شیعیان این عمل را انجام نمی‌دهند. آیا درست است که نتیجه‌گیری کنیم که مذاهب اهل سنت ریشه در یهود دارند؟

۱۴- یهودیان با جبرئیل دشمنی می‌ورزند، و می‌گویند: او دشمن ما از بین ملائکه است روافض نیز چنین‌اند و می‌گویند: جبرئیل با وحی بر محمد به اشتباه رفت.

* و این نیز یکی دیگر از تهمت‌های خنده‌آور است و شیعه هرگز دشمن جبرئیل نبوده است و قائل به اشتباه وی نیست. و مسئله «خان الامین» از ساخته‌های دشمنان شیعه است.

۱۵- یهودیان فریب مردم را روا می‌دانند، روافض نیز چنین‌اند.

* شیعه فریب دادن مردم و غش در معامله را به شدت حرام می‌داند.

۱۶- یهودیان می‌گویند: طلاق جز به هنگام قاعدگی واقع نمی‌شود، روافض نیز چنین‌اند.

* عجیب مثل اینکه شایعه‌سازان همه چیز را وارونه به اطلاع ایشان رسانده‌اند. برعکس در مذهب شیعه طلاق به هنگام قاعدگی واقع نمی‌شود.

۱۷- یهودیان در گور لحد نمی‌سازند، روافض نیز چنین‌اند در حالی که برای پیغمبر ﷺ لحد ساخته شد.

* طرح این مسائل نشان می‌دهد که چقدر ایشان از فقه شیعیان بی‌اطلاعند و رجما با لغیب سخن می‌گویند در فقه شیعه صریحا آمده که از مستحبات دفن، حفر لحد دیواره قبر است (بان یحفر فی حائط القبر مما یلی القبله حفیره بقدر ما تسع جئته فیوضع فیها). (۱)

۱۸- بعضی از روافض مثل یهودیان گوشت مرغابی و شتر را حرام می‌دانند.

* هرگز در هیچ یک از کتب فقهی شیعه گوشت مرغابی و شتر حرام نشده و شیعیان از گوشت مرغابی و شتر می‌خورند.

۱۹- مثل یهودیان همیشه دو نماز را با هم جمع می‌کنند و در نتیجه در شبانه‌روز تنها در سه نوبت نماز می‌خوانند.

* اولاً یهودیان دو نماز را با هم جمع نمی‌کنند بلکه سه نماز دارند نماز در صبح، نماز در شب و هنگام خواب اما دلیل جمع خواندن شیعه این است که در صحیح مسلم از ابن عباس آمده است که رسول خدا ﷺ در مدینه نماز ظهر و عصر را جمع کردند. بدون اینکه در خوف و یا در سفر باشند، ابن عباس می‌افزاید: پیامبر اکرم ﷺ

می‌خواستند که هیچ یک از امتشان به زحمت نیفتند. (۱)

۲۰- مثل یهودیان می‌گویند: طلاق جز در صورت حضور شاهد واقع نمی‌شود. (۲)

* درست است که شیعیان شرط وقوع طلاق را حضور دو شاهد عادل دانسته‌اند اما نه به پیروی از یهود بلکه به پیروی از قرآن کریم که می‌فرماید: و اشهدوا ذوی عدل منکم. (۳)

و بزرگان اهل سنت مانند شیخ ابو زهره آنرا برگزیده‌اند و گفته‌اند برای حفظ خانواده از انحلال مناسب‌تر است. (۴)

همانطور که ملاحظه کردید اغلب مشترکات ذکر شده در کتاب منهاج السنه خلاف واقع است اما می‌توان مشترکاتی میان فقه یهود یا فقه مذاهب اسلامی شیعه و سنی یافت که دلیل بر این نیست که مذاهب اسلامی از فقه یهود گرفته شده است بلکه دلیل بر اینست که اصل شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی، محمد (سلام الله علیهم) یکی است. چنانکه قرآن می‌فرماید:

شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى. (۵)

(آیینی را برای شما شریعت قرار داد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم).

جای تعجب است که اکثر فقهای اهل سنت مانند جمهور فقهای حنفی و مالکی و بعضی از شافعیان و در روایت راجحی از احمد که ابن تیمیه پیرو آنست، شرایع پیشین از

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۱۵-۲۱۶، کتاب صلاة المسافرين، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر، حدیث ۷۰۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴ و ۵۷.

۲- مختصر منهاج السنه، ص ۷۰.

۳- سوره طلاق: آیه ۲.

۴- الاحوال الشخصیه، ابو زهره، ص ۳۶۵.

۵- سوره شوری، آیه ۱۳.

جمله شریعت یهود را در صورت عدم نسخ برای مسلمانان حجت می دانند، و اتفاقاً شیعه و بیشتر شافعیان شریعت پیشین را حجت نمی دانند.^(۱)

بنابراین اگر بنا باشد تشابه برخی از احکام فقهی مذاهب را با فقه یهود، دلیل بر نشأت گرفتن آن مذهب از یهود بدانیم، مذاهب غیر شیعه و شافعی، اولویت دارند.

بعضی از حماقت‌هایی که به شیعه نسبت می‌دهند

و باز هم ابن تیمیه با استفاده از شایعات انتشار یافته توسط دشمنان شیعه، در بخشی از کتاب «منهاج السنه» حماقت‌هایی را به شیعه نسبت می‌دهد و متأسفانه امروزه نویسندگان افراطی وهابی همین شایعات را در کتاب‌های جدید خود نقل می‌کنند، بی آنکه کوچکترین تحقیقی در مورد آنها به عمل آورند به عنوان نمونه می‌نویسد:

۱- بعضی از ایشان **توت شامی** نمی‌خورند، در حالی که بسی بدیهی است که پیغمبر ﷺ و یارانش از پنیری که در سرزمین‌های کفار درست می‌شد می‌خوردند.^(۲)
* در هیچیک از کتب فقهی شیعه راجع به توت شامی چیزی نیامده، شاید عده‌ای توت شامی را دوست نداشتند و نمی‌خوردند.

۲- از استعمال کلمه **عشره = ده** و یا انجام کاری که متضمن ده باشد و حتی از ساختن خانه با ده ستون خودداری می‌ورزند. و... علت این امر دشمنی روافض با بهترین صحابه پیغمبر ﷺ می‌باشد که ده نفر بودند. و در همین دنیا به آنها وعده بهشت داده شده بود. که عبارت بودند از ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف، و ابو عبیده بن جراح. حتی اگر به فرض ده نفر در دنیا پیدا شدند که کافرترین مردم باشند باز هم ترک استعمال واژه ده لازم نیست و جای بسی تعجب است که روافض عدد ده را دوست ندارند.^(۳)

۱- الوجیز فی اصول الفقه، وهبه الزحیلی، تهران، نشر احسان، ۱۴۲۳ هـ. ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲- مختصر منهاج السنه، ص ۷۱.

۳- مختصر منهاج السنه، ص ۷۱.

* قضاوت این تهمت نیز به عهده خوانندگان. در میان شیعیان معاصر هیچ تنفیری از عدد ده یافت نمی شود و اگر در گذشته گروهی چنین در میان غالیان سوریه بوده اند بهتر است مستند ذکر شود و همان گروه آن عصر مورد انتقاد قرار گیرند.

۳- خداوند می فرماید: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله^(۱) (آنان [یهودیان و مسیحیان]، دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند).

در ترمذی و غیره حدیث صحیحی روایت شده که عدی بن حاتم گفت: ای رسول خدا آنها که علمای خود را عبادت نمی کردند، پیغمبر ﷺ فرمودند: انهم اهلوا لهم الحرام و حرموا عليهم الحلال فاطاعوهم، فکانت تلک عبادتهم اياهم.

یعنی علما حرام را برای آنها حلال می کردند و حلال را حرام می نمودند، و مردم اطاعت می کردند و همین به منزله عبادت کردن علما می باشد.

یهود و نصاری مردمی که وجود خارجی داشتند پروردگار می نامیدند و روافض حلال و حرام را به امامی معدوم معلق می سازند سپس هرچه واسطه های دروغین امام بگویند می پذیرند، حتی اگر مخالف قرآن، سنت و اجماع سلف صالح باشد حتی اگر خودشان بر سر دو قول اختلاف نمودند، قولی را صواب و درست می شمارند که قائلش ناشناخته باشد، زیرا همان را قول معصوم می دانند و حلال و حرامی را که این معدوم تشریح کرده می پذیرند، معدومی که بعضی از خود روافض می گویند او وجود دارد ولی هیچ کس او را نمی شناسد و هیچ کس نمی تواند چیزی از او نقل کند.^(۲)

* این سخن ممکن است در برخی از عوام غلاة اسماعیلی و نصیری در زمانی صادق بوده ولی در شیعۀ امامی شارع فقط خدا و پیامبر اکرم ﷺ اند، و قول و نقل ائمه

۱- سورة توبه، آیه ۳۱.

۲- مختصر منهاج السنه، ص ۷۵-۷۸.

اهلیت علیه السلام را به جهت اینکه کاشف از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است حجت می دانند همچنان که ائمه مذاهب اربعه در بسیاری از موارد به روایات ائمه و اهل بیت علیهم السلام استناد کرده اند و حتی ابن عابدین در حاشیه خود می نویسد: المروى عن علی بن ابي طالب و ابن مسعود کالمروى عن رسول الله (۱) و خود ائمه علیهم السلام فرموده اند ما از خود چیزی نمی گوئیم، و هر چه می گوئیم از قرآن یا سنت جدمان، پیامبر خداست. و مکرراً تأکید کرده اند که هر چیزی از ما روایت می شود اگر مطابق قرآن بود بپذیرید و هر چه مخالف قرآن بود آنرا رها سازید. (۲)

۴- و از حماقت های روافض اینکه: حیوانی و چیزی را به جای شخصیت های منفور خود گذاشته اند و آنها را شکنجه می دهند، و یا صحنه هایی را از این طریق بازسازی می کنند، مثلاً: گوسفند ماده ای که غالباً سرخ رنگ نیز می باشد - به خاطر مشهور بودن عایشه (رض) به حمیرا - می آورند و با کندن موهایش و کارهایی از این قبیل آن را اذیت و آزار می دهند و گمان می کنند که این کار به منزله عقوبت عایشه (رض) می باشد. و یا مشکی پر از روغن می آورند و سپس شکم آنرا چاک می کنند، تا روغن از آن بیرون بریزد و آن روغن را می نوشند و می گویند: این کار مثل شمشیر زدن به عمر و نوشیدن خون اوست.

و یا اینکه مثلاً: دو الاغی را که به کار چرخاندن سنگ آسیاب گماشته شده اند، ابوبکر و عمر می نامند و سپس آن دو را شکنجه می دهند، و گمان می کنند که ابوبکر و عمر را شکنجه کرده اند.

گاهی بعضی از آنها اسامی ابوبکر و عمر را بر کف پاهایشان می نویسند و حتی یکی از والیان پاهای یکی از این افراد را شلاق می زد، با این تصور که ابوبکر و عمر را شلاق می زند و می گفت: من دارم ابوبکر و عمر را شلاق می زنم! و این کار را آنقدر ادامه

۱- حاشیه ابن عابدین، ج ۳، ص ۳۷۱.

۲- رجوع شود به مقدمه کتاب، اصول کافی کلینی.

می‌دهم تا هر دو را اعدام نمایم.

* به راستی اگر در زمانی یا در مکانی که چنین افرادی وجود داشته‌اند یا دیوانه بودند و یا دشمنان دانایی بوده‌اند که از سوی مغولان خواسته‌اند بدین وسیله میان مسلمانان دشمنی ایجاد کنند و مسلمانان بجای تبری از مغولان از یکدیگر تبری بجویند، و با یکدیگر بجنگند. و متأسفانه بعضی آنقدر اسیر تعصبات و حب و بغض شده که این نوع کارهای احمقانه را به حساب یک عده از شیعیان سوریه گذاشته و آنگاه آنها را تا به امروز به کل شیعیان نسبت می‌دهند، و آن چنان کینه شیعه را با این دروغ‌ها در دل جوانان پرورش می‌دهند که آنان را به هر عمل تروریستی و اربابی می‌کشاند، اینان فردای قیامت چه پاسخی دارند. آیا اینان جاهل قاصرند یا جاهل مقصر که حاضر نیستند در جمع شیعیان بیایند و با آنان به گفتگو بنشینند و یا لااقل از اهل سنت ایران پرسند که آیا این کارهای احمقانه را تا کنون دیده و یا شنیده‌اند که شیعیان مرتکب چنین اعمال احمقانه‌ای شوند و آیا کسانی که چشم و گوش بسته و بدون تحقیق این تهمت‌ها را از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب می‌پذیرند و در سطح وسیعی به تمام زبان‌ها ترجمه و منتشر می‌کنند مصداق آیه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله نیستند که ابن تیمیه در سخن قبل آن را از کارهای شیعه بر شمرده است؟!.

نتیجه‌گیری کلی

- ۱- همواره اختلاف امت‌ها در طول تاریخ موجب هلاکت و سقوط آنها بوده، باعث شده که بیگانگان بر آنان مسلط شوند.
- ۲- همواره حب و بغض افراطی، فرقه‌ها را کور و کر می‌کند و برای پذیرش هرگونه شایعه‌ای بی‌اساس علیه طرف مقابل آماده می‌سازد. تا جایی که بعضی کینه‌ورزی و حب و بغض افراطی را اصل ایمان می‌پندارند.
- ۳- توصیه قرآن را فراموش نکنیم که می‌فرماید: ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا. (اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید) متأسفانه ابن تیمیه و پیروانش بدون

تحقیق در اثر حب و بغض افراطی شایعه دخالت خواجه نصیر را در سقوط خلافت بغداد پذیرفتند و بسیاری به پیروی از این شایعات در طول تاریخ چه غائله‌هایی به پا کرده و می‌کنند.

۴- امروزه بعضی از خاورشناسان که ایادی استعمارند هرگونه خبر تفرقه‌انگیز را در قالب تحقیقات تاریخی در میان مسلمانان منتشر می‌کنند نمونه آن تأیید دخالت خواجه نصیر در قتل مستعصم و سقوط بغداد است.

۵- خود را از تحقیق و سؤال و پرسش بی‌نیاز بینیم که چه بسیار شایعاتی که روی مردم اثر می‌گذارد و بعد تبدیل به خبر متواتر می‌شود و برخی با آن بزرگ شده و حتی وقتی به درجاتی از علم رسیدند همان شنیده‌های دوران کودکی را تکرار و مستدل می‌سازند و آن شایعات بی‌اساس را در کتاب خود می‌آورند و پس از مدتی همین کتاب برای برخی مقدس و غیر قابل خدشه می‌شود. و بسیاری مصداق این آیه می‌گردند که اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و مصداق حدیث نبوی می‌شوند که کورکورانه از حلال و حرام‌های علمای خود اطلاعات می‌کنند.

۶- حتی اگر شایعات قرون گذشته در مورد دست داشتن خواجه نصیر در سقوط بغداد حقیقت داشته باشد، نباید آنرا به مردم حال حاضر تسری دهیم و با نبش قبور کتب تفرقه‌انگیز مسلمانان امروز را که هیچ دخالتی در گذشته تاریخ نداشته‌اند، به جان هم اندازیم.

۷- همواره دو عامل اساسی نقش مهمی در تفرقه و تخاصم مسلمانان داشته است. یکی بی‌اطلاعی و جهالت مسلمان از یکدیگر و دیگری سیاست‌های تفرقه‌انگیز.

۸- اغلب مواردی را که به عنوان مشترکات فقه شیعه و یهود و یا حماقت‌هایی را که به شیعه نسبت داده شده کاملاً خلاف واقع و دارای جوابهای نقضی است.

۹- یکی از اشکالات مهم افراط‌گران مذاهب، جزئی‌بینی و کلی‌گویی و حساب دسته‌ای منحرف را به پای همه گذاشتن است چنانکه در کتاب منهاج السنه اشتباهات فرقه غلاة اسماعیلی و نصیری را به حساب کلی شیعه گذاشته و متقابلاً بعضی از تندروان شیعه

کار وهابیان افراطی را به حساب کل اهل سنت می‌گذارند.

۱۰- علمای اصولی شیعه از قرن سیزدهم نهضتی علمی علیه اخباریان کردند و آنها را کنار زدند و در نتیجه آن همه فاصله عمیق میان شیعه و سنی را کاهش دادند، ولی وهابیان افراطی، همچنان شیعیان امروز را همان شیعیان اخباری و اسماعیلی، و نصیری می‌پندارند و حاضر نیستند سخنی غیر از سخنان ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب را بپذیرند گویی که این دو پیامبرانند.

خلاصه درس هشتم

ابن تیمیه که متولد سال ۶۶۱ هـ. ق می‌باشد و صاحب کتاب (منهاج السنه) می‌باشد بعثت زیستن در عصر حمله مغول و مشکلات ناشی از آن و نیز دیدن اعمال برخی از غلاة شیعه به یک نتیجه گیری کلی و غیرمنطقی در مورد تمام شیعیان دست زده که متأسفانه امروزه نیز عقاید وی مبنایی برای فقه حنبلی و برخی از مردم عربستان می‌باشد. مبارزه علمای شیعه علیه استعمار، اقامه نماز در اول وقت، عدم تمایل از قبله، استفاده از قبله‌نما، عمل به عده زنان طبق نص قرآن، عدم اعتقاد به تحریف قرآن، عدم دشمنی با جبرائیل امین و... همگی ثابت‌کننده این است که باید خلاف عقاید این کتاب اندیشید و تعمق نمود.

نمونه سؤالات

- ۱- فضای عصر و زمانی که ابن تیمیه در آن می زیست چه تأثیری در نگرش وی و بدبینی به امامیه داشته است؟
- ۲- تهمتهایی را که به خواجه نصیرالدین می گویند از چه قرار است؟
- ۳- کتاب منهاج الکرامۀ نوشته کیست و ابن تیمیه در برابر آن چه واکنشی نشان داد.
- ۴- با ذکر دلایل مستند شایعه دخالت خواجه نصیر در دسیسه حکومتی را بررسی و تحلیل کنید.
- ۵- جمع بین دو نماز در میان امامیه مستند به چه دلایلی است؟

نمونه سؤالات تستی درس هشتم

- ۱- ابن تیمیه در چه عصری می زیست؟
 الف) عصر اموی ☐ ب) عصر ☐
 ج) عصر حمله مغول ها ☐ د) عصر معاصر ☐
- ۲- کدام یک از خلفای عباسی با هلاکوخان مغول هم عصرست؟
 الف) المستعصم ☐ ب) منصور ☐ ج) هارون ☐ د) مأمون ☐
- ۳- ابن تیمیه کدام کتاب را در رد کتاب (منهاج الکرامه) نگاشت؟
 الف) منهاج السنه ☐ ب) منهاج النبویه فی نقض الشیعه ☐
 ج) تجرید الاعتقاد ☐ د) کلام الشیعه ☐
- ۴- ابن تیمیه در کتاب خود شیعیان را با چه کسانی مقایسه کرده؟
 الف) کافرون ☐ ب) مشرکان ☐ ج) یهود و نصاری ☐ د) مغول ها ☐
- ۵- کدام یک از موارد زیر جزو حرکت های وحدت آفرین بین فریقین نیست؟
 الف) تخلیه بصره توسط کریم خان زند ☐
 ب) قبول عهدنامه ارض روم توسط آقا محمدخان ☐
 ج) عدم همکاری ایران با روسیه در خصوص شکست عثمانی ☐
 د) تخلیه سفارت اسرائیل و تحویل آن به فلسطینیان ☐
- ۶- خان الامین یعنی:
 الف) روزی که داوران خیانت کردند ☐
 ب) روزی که به امناء الهی خیانت شد ☐
 ج) جبرئیل با وحی بر محمد ﷺ اشتباه رفت ☐

- د) جبرئیل وحی را بر علی علیه السلام نازل کرد ☐
- ۷- دو عامل اساسی در تفرقه مسلمین کدامند؟
- الف) بی اطلاعی مسلمین از اصول اسلامی و عدم وحدت ☐
- ب) بی اطلاعی مسلمین از یکدیگر و عدم وحدت ☐
- ج) سیاست های تفرقه انگیز و بی اطلاعی مسلمین از هم ☐
- د) استعمار و تندروی های سلفی گرایانه ☐
- ۸- یکی از اشکالات مهم افراط گران مذاهب، و است.
- الف) جزیی بینی و کلی گویی ☐ ب) کلی بینی و جزیی گویی ☐
- ج) جزیی بینی و استقراء ناقص ☐ د) عدم توجه به مسایل روز و جزیی گویی ☐
- ۹- نهضت علمای شيعه عليه اخباریون باعث کم شدن فاصله فریقین شد.
- الف) فلسفی ☐ ب) اصولی ☐ ج) کلامی ☐ د) تقریبی ☐